ذیل گزاره‌ها و آموزه‌های بنیادینی مثل دموکراسی، آزادی بیان، لیبرالیسم و... ارائه می‌شد که همه فکر می‌کردند که خب این باید محقق بشود و سیاست به همین سرراستی است. اتفاقا من می‌خواهم بگویم که بین ۸۸ و مثلا اتفاقات بعدی، یک‌سری تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. در ۸۸ این طبقه متوسطی که به واسطه آن طرح از سیاست در انقلاب شکل گرفته بود -یعنی نه جزء طبقه متمول برخوردار از رانت‌های اقتصاد نفتی بود و نه جزء طبقه پایینی که به تعبیر آرنت، درگیر زحمت هستند و اساسا امکان فکر کردن به سیاست و فراغت سیاست را ندارند- این فراغت را داشت که به سیاست فکر کند ولی مساله این بود که سیاست را خیلی سرراست در نظر گرفته بود و سیاست به ایدئولوژی تقلیل پیدا کرده بود. در دوره احمدی‌نژاد، اتفاقی که افتاد این بود که آن شکل از ایده مصرفی که در دوره هاشمی شکل گرفته بود و در دوره خاتمی به نحوی از مشارکت سیاسی در آن ایده تبدیل شده بود، حالا تبدیل شد به اینکه تا قبل از این طبقه متوسط به نحوی مشارکت داشتند و طبقه متمول نیز به شکلی در این شکل از مصرف کردن مشارکت داشتند، توده مردم چرا نباید داشته باشند؟ چرا احمدی‌نژاد هر دفعه که می‌خواست از مردم صحبت کند، مردم برایش یک توده بودند؟ من به یاد دارم آن گفت‌وگویی نیز که قبل از انتخابات با علیزاده کرد، وقتی از او پرسیده می‌شد که سازوکار مشارکت مردم در سیاست چیست، همیشه به یک چیز کلی احاله می‌داد. به خاطر این است که همچنان این درک از حقیقت آن چیزی که پیش روی ماست و از جهانی که می‌توانیم داشته باشیم، خیلی سرراست است. اصلا به مسیر سیاست به آن معنای پیچیده‌اش خیلی نیازی ندارد.

الان حاصل این گفت‌وگو، رسیدن به این نکته است که ما در وضعیتی هستیم که جامعه، اعتراض دارد و به بخشی از وضعیت، معترض است ولی در عین حال بدون اینکه به آنها توهین کنیم، اعتراض‌شان نیز در آن خطی که باید خط سیاست باشد، نیست. به تعبیری پیرو یک وضعیت جدید که حاصل یک رویای جمعی بشود و ساخت جدیدی حاصل کند، نیست. به شکلی ما با چندده میلیون رویا طرف هستیم که نه با یکدیگر هم عرضی دارند و نه هم‌آغوشی. به تعبیری هر کسی در بستر و دهک خودش دارد به رویاهای خودش فکر می‌کند و تصاویری نیز که تطبیق می‌دهد، نزدیک به رویای خودش است. بالاخره هر کسی در وضعیتی است. ما در گفت‌وگوهای قبلی داشتیم که مثلا اگر با کسی در آبادان صحبت کنیم، می‌گوید که آبادان قبل از انقلاب مثلا شهر صنعتی و فلان بود و چه بسا آن را با لیورپول فعلی مقایسه‌اش کند. اگر با فردی در شهری مثل شیراز صحبت کنیم، می‌گوید که دانشگاه‌های ملی اینجا بود و اینجا مهد علم بود و شاید خودش را با پنسیلوانیا مقایسه کند. وقتی که اینها را کنار هم می‌گذاریم، می‌گوییم که همه اینها مطالبه است ولی انگار خود اینها را وقتی کنار هم می‌گذاریم، یک هرج‌ومرج است. اصلا حکمرانی در این لحظه شدنی نیست. برای مثال ما دعوای آب بین اصفهان و یزد را داشتیم. آب باز می‌شد، یزدی‌ها اعتراض می‌کردند و بسته که می‌شد، اصفهانی صدایشان بلند می‌شد، در عین حال که حکمرانی نمی‌دانست چه باید بکند و بالاخره درگیری‌های امنیتی نیز می‌شد. ولی واقعا آن آب مال یزد است یا اصفهان؟ به تعبیری می‌شود گفت که آن آب، متعلق به ایران است و دولت باید کاری بکند ولی انگار ما چنین وضعیتی را تکثیر کردیم.

بلیغ: این یک نکته دارد. ببینید این نیروی سیاسی و اراده سیاسی که ظهور کرده است، اگر شکل متناسب، تن‌یافتگی و بدن‌مندی مناسب خودش را پیدا نکند -که قطعا نمی‌توانست در آن شکل از تن‌یافتگی قبل از انقلاب، در قالب آن دولت ظهور پیدا کند- مساله این می‌شود که وضع ازهم‌پاشیده و متکثری پیدا می‌کند. اتفاقا نتیجه این می‌شود که دولت‌ها ترجیح می‌دهند که به‌تدریج با شکلی از رویکرد امنیتی همه چیز را سر جای خودش فریز کنند. لزوما از روی عناد نیز نیست؛ چراکه تصور می‌کنند نمی‌شود این وضعیت به هم ریخته را مدیریت کرد. الان من نمی‌توانم جریان‌های مولدی را در صحنه سیاست، سازماندهی کنم که بیایند و مسئولیت سیاست را در ایران به عهده بگیرند. همین شکل از اقتصاد سیاسی که گفتیم مبتنی بر خام‌فروشی است، شکل سیاست ما را نیز ساخته است. یعنی از دوره بعد از جنگ، احزابی که سرکار آمدند، به چه شکلی سرکار آمدند؟ یک دولت سرکار آمد و بعد آن حزب را ساخت. از درون امکاناتی که در درون خودش داشت، آن حزب را ساخت و هر بار نیز که قرار شد در انتخابات شرکت کنند، اتفاقی که افتاد این بود که به هر حال آنهایی که به‌عنوان نیروی سیاسی در آن صحنه شناخته می‌شوند، یکی دو ماه قبل از انتخابات جمع می‌شوند و لیستی آماده می‌کنند و اسمی نیز رویش می‌گذارند، انتخابات نیز تمام می‌شود و بعد دیگر شما مسئولیت خیلی پررنگی از سمت آن حزب نمی‌بینید. به عبارتی می‌شود گفت که سازوکار بادوام و با یک برنامه و مانیفست بلندمدت در صحنه سیاست ایران وجود ندارد. همین کوتاه‌مدتی که می‌گوییم، به واسطه این بوده که به هر حال سازوکار انتخابات وجود داشته اما تا قبل از انقلاب، انتخاباتی وجود نداشته ولی الان انتخابات هست ولی آیا نتیجه‌ای که ما در انتخابات حاصل می‌کنیم، صحنه سیاست را پیش می‌برد یا نمی‌برد؟ اگر می‌بینیم که مشارکت در انتخابات دارد پایین می‌آید، نه به دلیل این است که فرضا انتخابات چیز بدی است یا مردم دوست ندارند که انتخابات باشند بلکه به این دلیل است که آن سازوکارهایی که باید به نحو مولدی مردم را در این صحنه مشارکت بدهد، به قدر کافی وجود ندارد. یعنی شما باید این صحنه را تمهید می‌کردید. شما الان ببینید که دولت جدید سرکار آمده است، تمام چیزی که الان دولت دارد ارائه می‌دهد، در چه خلاصه می‌شود؟

در حالی که شعار اولیه‌اش خیلی شعار مهمی بود و اگر آن در قالب یک گفتار سیاسی پیگیری می‌شد، می‌توانست بسیار موثر باشد. یعنی بحث «دولت مردمی و ایران قوی»، می‌توانست پیگیری شود ولی وقتی شما همه پروژه خودت را تکمیل پروژه‌های نیمه‌تمام معرفی می‌کنید، این چه افق امیدبخشی دارد؟

این وضعیت از هم پاشیده‌ای که شما می‌گویید یک بدنه اجتماعی مشخصی پشت دولت نیست، در حالی که دولت‌های قبلی به هر حال حالا یا توده مردم، طبقه مستضعف یا طبقه متوسط بودند یا شکلی از تکنوکرات‌ها بودند که این را حمایت می‌کردند و دولت در این وضعیت از هم پاشیده باید نیروی اجتماعی حامی خودش را شناسایی کرده و برایش کار کند. اگر بتواند این کار را انجام دهد به‌نظرم می‌تواند راه برای سیاست‌ورزی باز شود. صرفا خودش را در این خلاصه نکند که ما فعلا وضع موجود و مثلا دلار ۵۰ تومنی را نگه داریم، قیمت مسکن از این بالاتر نرود...

درگیر روزمرگی است؟

بلیغ: بله، همین روزمرگی‌ها را مدیریت کند. با درگیر شدن در روزمرگی شما نمی‌توانید تصویری از آینده بسازید. مهم‌ترین چیزی که فارغ از هر شاخص رفاهی و اقتصادی و سیاسی دیگری برای مردم مهم است، امید است. اگر امید وجود داشته باشد همه این اتفاقاتی که دارید می‌گویید، می‌افتد.

باقری: ما را اینجا نشانده‌اید و می‌خواهید کل مشکلات ایران را در دو ساعت حل کنید (می‌خندد).

حالا تعریف از مجموعه نباشد ولی من خیلی دنبال این هستم که اگر جایی این کار را کرده دیگر ما سراغش نرویم و کار دیگری کنیم. دیدم انگار شرایطی داریم که همین پیچیدگی که در همین گفت‌وگو مشخص است برای خیلی‌ها حل شده. یعنی مثلا میزگرد می‌گیرند که این سه کار را انجام دهیم، کار چهارم را هم اگر رسیدیم انجام دهیم و دیگر مساله حل است. خب اگر این‌طور باشد که این دولت‌ها نیز آدم و مدیر دارند و آنقدر سطح فکرشان پایین نیست، دولت قبل یا همین دولت کلی بدنه کارشناس داشته و دارد، حتی می‌دانیم دستگاه امنیتی خیلی بهتر می‌تواند آمارها و طرح‌ها را دهد. آن چیزی که من دیدم اصلا شکل نمی‌گیرد این است که ما پیچیدگی نداریم و از این جنبه آمدم و این را گرفتم. همین از هم ریختگی که در مطالبات داریم. مثلا من می‌بینم که خیلی‌ها می‌نویسند و بعد خواسته‌ای را مطرح می‌کند و بعد با کامنتی و در رفت و برگشتی شما می‌بینید از دل این مطالبه، ۵ مطالبه دیگر پیش می‌آید. جامعه‌شناس مشهوری که اسمش را نمی‌آورم نقد می‌کرد مشکل در ایران این است که مردم خوشی ندارند، بعد وقتی از او پرسیدم که خوشی را تعریف کن، یک‌سری مصداق‌ها را می‌آورد. می‌گفت در فلان شهر مثلا دولت این کار را انجام دهد. گفتم این کاری که شما می‌گویید یعنی ساختن استادیومی در یک شهر کار خیلی راحتی است، ولی آیا این باعث می‌شود زندگی متفاوتی داشته باشیم؟ اینها به‌نظرم چیزهایی است که ما به آنها توجه نکرده‌ایم.

باقری: من برآیند مطالعاتم تا امروز را خدمت شما عرض می‌کنم؛ فرهنگ، دوم فرهنگ و سوم نیز فرهنگ. ما واقعا باید روی فرهنگ متمرکز شویم. الان آقای دکتر راهکار می‌دهند و می‌گویند آن بدنه حامی، ولی به‌عقیده من آن بدنه حامی وجود ندارد. فرهنگ سیاسی ما در ایران، فرهنگ تبعی و مبتنی بر بسیج عمومی است. مردم ما اگر رای می‌دهند، رای‌شان براساس آگاهی نیست. رای‌شان بر آن مبنا نیست که من حق انتخاب دارم یا حق تاثیرگذاری دارم و برای داشتن نقش در عرصه سیاست می‌روم رای بدهم و ما چنین چیزی را نمی‌بینیم. چند درصد از مردم ما هستند که با چنین نگاهی می‌روند و رای می‌دهند. فرهنگ سیاسی ما تبعی است یعنی مردم بسیج می‌شوند؛ عمدتا نیز نظام سیاسی با ابزارهایی که دارد این کار را انجام می‌دهد، مثلا مردم را برای راهپیمایی یا رای دادن بسیج می‌کند. ما حزب نداریم یا تشکیلات سیاسی نداریم که مردم بر مبنای آن در یک چهارچوب خاص رفتاری انجام دهند تا بعد بگوییم بدنه اجتماعی به فلان رئیس جمهور رای داده است. این را نداریم، می‌آیند رای می‌دهند و می‌روند و تمام شد و از فردایش نقد می‌کنند. مساله، فرهنگ است آقای نقوی! فرهنگ روی روان جمعی ما نیز تاثیر داشته است یعنی ما باید روی روانشناسی اجتماعی هم کار کنیم. مثالی بزنم. اینجا هم که می‌گویم ایرانی‌ها منظورم مطلقا نیست و استثنائاتی وجود دارد، ولی جریان غالب این است که ما ایرانی‌ها عجول هستیم. ما عجله می‌کنیم. باید این را در روانشناسی اجتماعی بررسی کنیم. شما رانندگی جامعه را نگاه کنید، تجلی فرهنگ ماست. فرهنگ رانندگی ما، تجلی فرهنگ ماست. ببینید چطور وضعیتی داریم. این عجول بودن را شما ببینید چقدر جوان داریم که می‌خواهند ره ۱۰۰ ساله را یک شبه بروند. چقدر آدم داریم که می‌خواهند به رفاه آنچنانی برسند. همین می‌شود که جامعه ما، جامعه کوتاه‌مدت می‌شود. همین می‌شود که در ۴۰ سالگی انقلاب ما که بسیار نوپا هست ولی دنبال رژیم‌های آلترناتیو رفته‌اند. دارند فکر می‌کنند که چه چیزی به جایش بیاید، بهتر است.

در صحنه عمومی جناب دکتر این ۴۰ سال را قدمتی حساب می‌کنند.

باقری: به این خاطر است که ما مطالعه نداریم. شما انقلاب فرانسه را ببینید. من همیشه این مثال را می‌زنم، یک وقت‌هایی می‌گویند انقلاب اسلامی بعدش اینقدر کشت و فلان کرد، بعد می‌گویم بروید و انقلاب فرانسه را ببینید. انقلاب روسیه را بخوانید. انقلاب اسلامی خیلی خوب عمل کرده است.

بلیغ: انقلاب فرانسه که سه بار بعدش، سلطنت دوباره سرکار آمده است (می‌خندد).

باقری: بله، انقلاب اسلامی واقعا خوب عمل کرده است و ۴۰ سال هنوز نوپایی است و ما هنوز در حال تمرین هستیم ولی آن عجول بودن ما ایرانی‌ها باعث می‌شود که ما در همه عرصه‌ها از جمله عرصه سیاست، نتوانیم نسبت به وضعیت صبور باشیم و به همین دلیل نیز کسانی که برای هر پستی کاندید می‌شوند، وعده و وعیدهایی می‌دهند که مردم را خشنود کنند. اتفاقا توده در همان معنایی که شما گفتید منظورتان نیست (می‌خندد)، توده را خشنود کنند تا بیاید رای بدهد و برود و آن وعده و وعیدش نیز مبنا نداشته و بعدا نمی‌تواند انجام دهد و بعد توده ناراضی شده و این چرخه مدام تکرار می‌شود. لذا ما باید با فرهنگ کار کنیم. ما موظف هستیم که روی فرهنگ کار کنیم. تمامی مشکلاتی که الان ما با آن مواجه هستیم، بدون ایجاد تغییر در فرهنگ عمومی، تاثیرگذار نخواهد بود و فرهنگ نیز حتما از طریق نهاد یا از طریق جامعه نخبگانی یا حتی از کف جامعه [باید تغییر کند]. ما اخیرا فعالیت‌هایی را می‌بینیم یعنی مثلا NGOها یا رویکردهای مردمی تشکیل می‌شود که خیلی موثر است. من اصلا نقدی به جریان روشنفکری‌مان -مسامحتا- همیشه داشته‌ام و این بوده که روشنفکران ما از بعد مشروطه دائم نگاه‌شان به بالا بوده است و مدام حاکمیت را نقد می‌کنند و می‌گویند که این، این کار را کند درست می‌شود که این نکته نیز به همان سیاست‌زدگی برمی‌گردد. حتی روشنفکران ما مسئول نبودند. شاید ما فقط دهه ۳۰، فخرالدین شادمان را داشتیم که روی فرهنگ تاکید می‌کند، بقیه همه می‌گویند که نظام سیاسی، این برود و فلانی بیاید مشکل حل می‌شود. در صورتی که محال ممکن است چنین اتفاقی بیفتد. ما ۲۵۰۰ نظام سیاسی عوض کردیم و جالب است بدانید که ما اگر فرهنگ‌مان را مطالعه کنیم، اگر تاریخ اجتماعی‌مان را مطالعه کنیم، می‌بینیم که ایران امروز به‌لحاظ فرهنگی با ۵۰۰ سال یا ۱۰۰۰ سال پیش متاسفانه فرقی نکرده است یعنی تمام مشکلات اخلاقی و فرهنگی که ما داشتیم، همچنان داریم و پابرجاست و فقط سبک زندگی ما تغییر کرده است. دکتر شریعتی در یکی از سخنرانی‌هایش خیلی حرف جالبی می‌زند. او می‌گوید طرف سعدی را می‌خواند و می‌گوید که سعدی معجزه کرده است؛ چراکه انگار امروز را دارد می‌بیند. دکتر شریعتی می‌گوید سعدی معجزه نکرده است بلکه ما معجزه کردیم که ۵۰۰ سال است داریم درجا می‌زنیم. فرهنگ ما تغییر نکرده و پر از آسیب است و این آسیب‌های فرهنگی مانع از رشد می‌شود. نظام سیاسی منفک از جامعه نیست و محصول همین فرهنگ است. اگر می‌بینیم ما فردی را داریم که رفته در راس نشسته و روحیه مستبد دارد، این فرهنگ‌مان است. نانوا و راننده تاکسی و پزشک‌مان نیز روحیه مستبد دارند. معلم‌مان نیز همین‌طور. جالب است که ما داریم استبداد را دائما بازتولید می‌کنیم. شما همین الان به صف‌های مدرسه سر بزنید و ببینید که بعضی از مسئولان مدرسه چطور با بچه‌ها برخورد می‌کنند؛ بازتولید استبداد است. این مساله، فرهنگی است و این است که باید اصلاح شود و تا اصلاح نشود، ما درگیر این چالش‌ها خواهیم بود و این مشکلات را خواهیم داشت، علی‌رغم اینکه به رفاه آنچنانی و به بهترین وضعیت ممکن نیز برسیم و قدرت منطقه که چه عرض کنم، قدرت بین‌المللی هم شویم و سطح رفاه ما نیز بالا برود، باز ما همان خواهیم بود و مردم ناراضی خواهند بود که دائم داریم دنبال یک بزبلاگردان می‌گردیم.

بلیغ: من در انتها فقط نکته‌ای را در مورد فرمایش آخر آقای دکتر عرض کنم. این حرف، حرف درستی است که یک تحول فرهنگی لازم است و البته من معتقدم آن تلاشی که در ۱۵۰ سال گذشته انجام شده و به وضعیتی که اکنون داریم، رسیده؛ تحولی فرهنگی بوده که تا به اینجا رسیده است و این نیروی تاریخی که اینجا پدید آمده است را باید جدی گرفت؛ چراکه نیرویی نیست که به این راحتی به‌دست آمده باشد، حالا ممکن است بگوییم رخدادهایش خیلی دفعی بوده است ولی حاصل یک ممارست و تلاشی در صحنه بوده که تا به اینجا رسیده است. در مورد فرهنگ اما به رغم اینکه تحول فرهنگی لازم است و آن را درست می‌دانم ولی همواره یک نیروی سیاسی اجتماعی در صحنه این را پیش برده است. پیشران‌هایی وجود دارند. اینکه من گفتم اینها بدنه حامی دارند، به این معنی نیست که دولت‌ها آنها را ساخته‌اند، به هر ترتیب دولتی که هنوز سرکار نیامده چطور بدنه حامی به آن رای داده و به آنجا آمده است؛ گفتاری داشته است که آن گفتار، گروه خاصی را خطاب قرار می‌داده است. مساله‌ای که الان دارم و می‌گویم که بحران است، این است که گروه خاصی در نیروی پیشران خطاب قرار داده نمی‌شود. فرهنگ هم بخواهد تحول پیدا کند، نیروهای پیشرانی می‌خواهد. فرهنگ که به یکباره از یکجا متحول نمی‌شود. حالا ممکن است شما به این بپردازید که الان مثلا بازه‌های زمانی کاری که دولت‌ها دارند، مکفی نیست که تحولی این‌طوری اتفاق بیفتد یا بعضی از امور به‌عنوان امور بنیادین از چیزی شبیه منافع ملی یا آموزه‌های اساسی که باید در جمهوری اسلامی پیگیری شوند، متفق علیه در بین جریان‌های سیاسی ما نیست که بگذارند آنها پایه‌گذاری شوند و مثل برخی کشورهای دیگر جلو برود. اما نمی‌شود این را انکار کرد که به هر حال نیروهای پیشران سیاسی از درون این نیروی تاریخی که گفتم جوشیده و دارد کار می‌کند، نیروهای تازه‌نفس و پیشرانی و کسانی که صاحب اراده هستند باید وجود داشته باشند تا مسیرهایی را برای این تحول فرهنگی باز کنند. بله، چه بسا در درونش ممکن است جاهایی شکست بخورد کما اینکه در دوره‌های قبلی نیز در جاهایی شکست خورده است، ولی به هر حال به این نیرو نیاز است و این‌طور نیز نیست که شما فکر کنید دولت آن بالا می‌نشیند و با خرج کردن پول نفت و اینکه مثلا چهار بار اجازه دهد، این نیرو ساخته می‌شود. نه، این‌طور نیست، بلکه باید تعامل و ائتلافی بین دولت و آن نیروهای پیشرانش وجود داشته باشد و بقیه جامعه را بتواند با خودش همراه کند. مثل تجربه‌ای که عرض کردم در جنگ وجود داشت. اگر این بتواند پدید بیاید، راه‌گشایی در عرصه فرهنگ نیز به احتمال زیاد خواهد بود.

ادامه از صفحه ۱۳

ارائه دستاوردهای صنایع و معادن در دومین نمایشگاه بین‌المللی شهر پایدار با رویکرد «افزایش بهره‌وری تولید و توسعه پایدار»

آرزو آقامحمدی دبیر اجرایی دومین نمایشگاه بین‌المللی شهر پایدار و رئیس هیات مدیره هلدینگ چهارفصل از حضور گسترده صنایع و معادن در این نمایشگاه با رویکرد افزایش بهره‌وری تولید و توسعه پایدار خبر داد.

دبیر اجرایی دومین اجلاس و نمایشگاه بین‌المللی شهر پایدار ضمن اعلام خبر حضور گسترده صنایع فلزی، معادن، نفت، گاز و پتروشیمی در بزرگ‌ترین گردهمایی و تنها رخداد صنعتی و تجاری حوزه پایداری شهری و توسعه پایدار در کشور در پاسخ به نقش این صنایع در پایداری شهر و توسعه پایدار کشور گفت: علی‌رغم چالش های جدی پایداری این صنایع نظیر مصرف بالای انرژی، آلودگی زیست محیطی، قدیمی شدن تجهیزات، تورم و افزایش هزینه‌ها، عدم استفاده از فناوری‌های نوین، مشکلات مالی و تامین مالی و مسائل سازمانی مانند مدیریت کارکنان، توسعه مهارت‌های کارگران و کیفیت محصولات، امکان اجرای تدابیری برای افزایش پایداری صنایع فولاد و کاهش تأثیرات منفی آنها بر محیط زیست و اقتصاد نظیر به‌روزرسانی تکنولوژی‌ها، بهینه‌سازی فرآیندها، کنترل آلودگی‌ها و توسعه استراتژی‌های پایداری وجود دارد.

در ادامه آقامحمدی آشنایی با تکنولوژی‌های پایدار، تبادل تجربیات و دانش، شبکه‌سازی و همکاری با سایر صنایع، آگاهی از الزامات محیط زیستی و اجتماعی، ترویج تصاویر مسئولیت اجتماعی، آشنایی با نیازها و انتظارات مشتریان و تسریع در اجرای استانداردهای پایداری را از مهم‌ترین دستاوردهای مشارکت این صنایع در دومین نمایشگاه بین‌المللی شهر پایدار عنوان کرد.

دومین اجلاس و نمایشگاه بین‌المللی شهر پایدار، بزرگ‌ترین گردهمایی و تنها رخداد صنعتی و تجاری حوزه پایداری شهری و توسعه پایدار در کشور است که با مشارکت بیش از ۳۰۰ شرکت‌کننده شامل وزارتخانه‌ها، شهرداری تهران و مراکز استان‌ها، مناطق آزاد، نهادهای تامین مالی و بیمه، صنایع و معادن، خودروسازها، حوزه آب و برق و انرژی، اپراتورها و حضور گسترده شرکت‌های دانش‌بنیان، از ۱ تا ۴ اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۳ در محل دائمی نمایشگاه‌های بین‌المللی جزیره کیش برگزار می‌گردد. علاقه‌مندان می‌توانند برای ثبت‌نام و مشاهده اخبار نمایشگاه بین‌المللی شهر پایدار به تارنمای هلدینگ چهارفصل، مجری این رویداد، به نشانی www.4faslco.com مراجعه کنند.